

نوروز زبان وجدان به آزادی است

هموطنان عزیزم!

یکچند از جشنها که جامعه‌ها بر پا می‌کنند، زبان ارزشهای جهان شمول و پایدار هستند. نوروز یکی از این جشنها و بیانگر زیستن در آزادی و رشد دادگستر است. وجدان بر جدائی ناپذیری آزادی و رشد دادگستر وجدانی جهانی است و نوروز بیان این وجدان است. در همه جای جهان و در همه زمانها و نزد همه انسانها، آزادی و رشد و دادگستری ارزش بوده‌اند. ایرانیان این وجدان را یک عزم انسانی کردند: عزم به باز یافتن جهانی در آزادی و رشد دادگستر و برادری. نوروز عزم ملتی به نو شدن و شرکت در نوگرداندن جهان است. نوروز عزم انسانی است که نو شدن روز را بیرون رفتن از مدار بسته ویران شدن و ویران کردن، به فضای باز آزادی می‌دانند.

نیایشهای ایرانیان همه زبان ارزشهای جهان شمول و بیان اراده انسان بر از میان برداشتن دوگانگیها و تضادها و بر افراشتن بیرق انس و دوستی بر بلندای هستی است. این زبان، زبان نیایش است چرا که تنها در افق باز معنوی، انسانها می‌توانند در برادری بزیند، در الگوی ارزشها شدن، بر یکدیگر پیشی بجویند و در جریان رشد، برابری بیابند. بدین قرار، در تاریخ انسانها، نوروز نو کردن جهت است. گزیدن جهتی است که بدان، زندگی دیگر می‌شود. نو می‌شود: باز گرداندن جهت تضاد خصومت آمیز به جهت توحید انس و دوستی است. آن کثرتها که دلیل خصومتها می‌گشتند، با این جهت یابی عامل رشد می‌شوند. فراوانی نظرها، در جریان آزاد اندیشه‌ها، هم گستره آزادی را بی‌کران می‌کند و هم موجب رشد می‌شود. پس این دست آورد بزرگ را بیاد آورید و باز یابید.

در جهان، آن عیدها دیر می‌پایند که زبان همه هستند. با وجود این، زبان همگان شدن کافی نیست. باید بیانگر تجدد نیز باشند. جوانی مظهر تجدد هر جامعه است. جوان زنی و جوان مردی به سن تحقق نمی‌یابد. به تاریخ که بازگردی و با بستر جنبشهای انسانی و معنوی ایرانی که همراه شوی، می‌بینی، ارزشهایی که نوید نوشدن در رشد و آزادی هستند و جوانی به داشتن آنها است، همه ترجمان آزادی و رشد دادگستر هستند:

شادی، امید، دادگری، معرفت، محبت، مروت، اعتماد به نفس، عرفان بر تواناییهای خویش، شجاعت، عامل به حقوق و مدافع حقوق، خویشتن داری، ستم نکردن و ستم نپذیرفتن، شفاف زیستن، وفا، سخا، صفا، امانت داری، پندار و گفتار و کردار نیک. فساد ستیزی، خدمت‌گزاری، بردباری، استقلال رأی توأم با شور، مددکاری، ادب، همت، روزبهی، آزمودن راروش کردن...

این ارزشها که همه آنها از زور تهی و زبان آزادی و رشد دادگستر هستند، از پیش از اسلام، در اوستا و در اندیشه‌های راهنمای جنبشهای ایرانیان و بعد از اسلام، در قرآن و اندیشه‌های راهنمای جنبشهای فکری، عرفانی و مبارز با استبداد و تبعیض، آمده‌اند و ارزشهایی خوانده شده‌اند که جوان زنی و جوان مردی بدانها تحقق می‌یابد.

اما آن انقلاب که نوروز و روزهای چون نوروز بیانگر آند، از انسان تسلیم قدرت به انسان

آزاد و فعال تحول کردن است. در رفتار استبدادیان که تأمل کنی، می بینی کوشش آنها برای محو کردن روزگاری چون ۱۴ مرداد (پیروزی مردم در انقلاب مشروطیت) و ۲۹ اسفند (روز ملی کردن صنعت نفت) و حتی نوروز، بدین خاطر است که استبداد با ولایت جمهور مردم و بیشتر از آن، با آن انقلاب که انسان فعل پذیر و مقلد را به انسان فعال و مبتکر بدل می کند، بیشترین دشمنی را می کنند. ۲۹ اسفند و نوروز بر شما مبارک باد از این رو که تقای استبدادیان را در ویرانگری هویت خود، با دادن نقشی سخت با اهمیت به این روزها، ناکام کردید.

جوانان ایران!

زیستن در استبداد، جوان زنی و جوان مردی نیست. به فضای باز آزادی درآئید، جوان زنی و جوان مردی بجوئید و روز ایران را نو کنید.

ایرانیان!

موقعیتی که ایران در جهان دارد تاریخ ایران را تاریخ جهان کرده است. این تاریخ شهادت می دهد آن روز را نوروز خوانند که ایران از تاریکی ستم اهریمنان به نور دادگری درآمد و عدل میزان شد. بر این میزان، عرفان ایرانی، جنبشهای دینی که آزادی دین و انسان را از قدرت استبدادی هدف کردند، آزادی را فطرت انسان دانستند و تبعیضهای نژادی و قومی و طبقاتی را الگا کردند. کثرت باورها را مانع زیستن در برادری و برابری ندانستند. بر تبعیض دینی نیز قلم بطلان کشیدند تا که «جهود و ترسا و مغ و بت پرست و مسلمان و غیر مسلمان یکسان شدند».

تبعیض زور و زور ناقض دین است. به الغای تبعیضها برخیزید و بدین قیام، روز ایران را نوروز کنید.

دانشگامیان و روشنفکران!

از جنبش عمومی مردم ایران که با ستم ستیزی کاوه آغاز شد و ایران را از ضحاکیان بیاسود تا جنبش عمومی مردم ایران که تحقق عزم بر استقرار ولایت جمهور مردم بود، همه جنبشهای ایرانی که آزادی مردم را هدف کرده اند، ولایت را از آن جمهور مردم دانسته اند. تنها در سه جنبش عمومی قرن حاضر نبود که «ولایت با جمهور مردم است» شعار شد. پیش و پس از اسلام، جنبشهایی که پیشه وران و دهقانان و اندیشه وران در آن شرکت می کردند، استقلال از قدرت خارجی و استبدادیان داخلی و «مشارکت مردم در خیر و شر خویش» را خواست خود می کردند. در جای جای وطن ما، جامعه‌های تشکیل شده اند که اداره آنها با مشارکت مردم سامان می یافته است. بنا بر تحقیقی که به انجام رسانده ام، بر خطی از هند تا عربستان، قدیمی ترین مردم سالاریهای جهان، بر اصل مشارکت، وجود داشته اند. مردمان این سرزمینها می دانسته اند نوروز جهان آن روز است که جهانیان در اداره امور خویش شرکت جویند و بدین مشارکت، جنگ میان ملتها از میان برخیزد. پس اگر در اندیشه‌های راهنمای جنبشهای مردمی و ستمهای ایرانی، از جمله نوروز، بنا بر ولایت جمهور مردم بر و داد و داد است، روزی باید این ولایت استقرار پیدا کند. چرا آن روز امروز نباشد؟ چرا تجربه انقلاب ایران به این نتیجه نیانجامد؟ چرا ایران جوانی و تجدد از

سرنگیرد؟ چرا شما جوان زنان و جوان مردان ایران و جهان امروز و فردا نگرید؟

زنان ایران!

بسا چندی و چونی زندگی دیگر می شدند اگر از خود می پرسیدیم: اگر فضلا نمی بودند که زنان را هستند، حیات نوع انسان دوام می یافت؟ به فضل مادری و به فضل معلمی عشق و به فضل هنرمندی که با گشودن فضاهاى جدید در آن سوی مرزهای ممکن، بی کران هستی را بروی انسانها می گشاید و زندگی را تجدد دائمی می گردانید و به فضل پرورش استعدادها و تواناییها که زن را نماد اعتماد به نفس و یادآور مرد بر تواناییها می گرداند و به فضل ثبات بخشیدن به زندگی در جریان تغییر و به فضل زدودن ظلمات روابط قوا به زلال عشق و به فضل کانون انس گرداندن وطن و در همان حال، وطن تمامی انسانیت گشتن، آزادی و رشد زن عیار آزادی و رشد هر جامعه می شود. روز ایران را شما می توانید نو کنید به باز یافتن آزادی و گشودن بن بستهای زور ساخته، بر چشم اندازهای بی کران معنویت نو.

هموطن!

نوروز، روز است و روز روشنائی است. تاریخ اندیشه می گوید که اهریمن جهان را سراسر تاریک می گرداند. نبرد با اهریمن زورمداری نبردی جهانی است. ماههای ایرانی، نامهای امشاسپندان هر مزد در نبرد پیروز با اهریمن هستند. آنگاه که جهان آماده می شود، «هر مزد خطاب به فروهرهای آدمیان که سیماهای بهشتی آدمیان هستند، می پرسد: «اکنون جهان را برای کارزار با اهریمن و شکستن وی آماده کرده ام. می خواهید شما را به جهان خاکی فرستم تا در نبرد اهریمن شرکت جوئید و دیوان را خوار کنید و جهان را از خشم و آرز و دروغ پاک سازید یا آرزویتان اینست که از این نبرد، کنار مانید؟ فروهرها همه خواستار پیکار با اهریمن شدند زیرا می دانستند، در پی این نبرد، روزشان همواره نوروز است.»

پس هموطن! فروهر خویش را از یاد مبر. دل روشن و عقل آزاد بجوی. انقلاب تو ایران را باید همان سرزمین روشنائی می کرد. می باید ایران به جهان نور می داد و از حرکت جهان بسوی آزادی، نور می گرفت تا نوروز، همه نور می گشت. آزادی در خرد و روشنائی در دل تو است. آن را باز یاب و ایران را وطن آزادگان بگردان. بدان که تاریکی دل از یاد بردن تواناییها است که داری. ناتوانیهای جای تواناییهای از یاد رفته را گرفته اند. نوروز آمد! تواناییهای خویش را بیاد آر و نوروز را دائمی بگردان.

کارگران، دهقانان و شما اندیشه های خلاق!

شما هستید که وطن را مزرعه زندگی می کنید. نیروی اندیشه و دست شما است که دانش و فن را بکار می گیرد و مواد گیاهی و کانی را به فرآورده ها بدل می کند. شما نیک می دانید نوروز ایران چه روز فرا می رسد. شما می دانید زمین بارور و سرشار از منابع کانی تنها بکار آن نمی آید که فرآورده های طبیعی به فرآورده های صنعتی بدل شوند. این عرصه کار اندیشه و دست است که وسیع می گردانند. جریان فرآورده های طبیعی از گیاهی و کانی به انیران، کویر کردن ایران برای اندیشه ها و دستهای نسل جوان امروز و نسلهای جوان فرداها است. نگذارید استبدادیان ایران را شوره زار زندگی کنند. نوروز آمد، سرها را از گریبانها بر دارید

و دستهای چاره‌گر را باز کنید! در استقلال خود، در استقلال ایران خود، تواناییهای خود را باز جوئید. در ایران ویران، در ایران غارت شده، در ایران آلوده، نوروز تیره روز است. آزادی انسان و آبادی وطن از یکدیگر جدائی ناپذیرند. نوروز آمد! نمی‌خواهید آزاد شوید و ایران را آبادان کنید

دانشجویان و دانش‌آموزان ایران!

نسلی که پیروزی گل را بر گلوله ممکن کرد و، به انقلابی، آن باور دیرین را واقعیت بخشید و جهان را وارد عصر سوم تاریخ، نوروز آزادی، کرد، بیان قدرت مداری را رها کرد و بیان آزادی جست و بدان، از مدار بسته ویران شدن و ویران کردن بدر آمد. همان توانائی را باز یافت که نوروز گزارش می‌کند که ایرانیان در روزگار آزادی و آبادی داشته‌اند. هیچ از خود پرسیده‌اید اگر مدار زندگی مدار بسته ویران شدن و ویران کردن بود، نوروز نبود و اگر ایرانیان بارها از این مدار که جهنم هستی سوز است، بیرون نرفته بودند، نوروز عید پایدار نمی‌شد؟ بهوش باشید! سرنوشت شما از سرنوشت نسلی که انقلاب کرد، جدا نیست. دو نسل، نسل پدر و مادرها و نسل فرزندان باید دست به دست هم، تجربه را پی بگیرند و ایران آزاد و مستقل و رشید و معنوی را بسازند. بهوش باشید! نه تنها دست از دست نسل انقلاب بیرون نیاورید بلکه معجزه‌ای را بیادش آورید که باز یافتن آزادی و وجدان بر توانائیها ممکن گرداند. هر جنبش عمومی توانائیهای شما و ناتوانیهای استبداد را بر شما و جهانیان آشکار می‌کند. نوروز آمد، روز تجدد شد. و تجدد به بریدن نیست به پی گرفتن و به نتیجه رساندن تجربه‌ای با هدف آزادی، استقلال و رشد دادگستر بر بی‌کران معنویت است.

بهوش باشید! آن روز نوروز است که در ذهن و در جامعه خویش، مدار زندگی را باز کنید. محدوده استبداد، بسیار تنگ است. در این محدوده ماندن، عقیم شدن و روز ایران را شب تار کردن است. پس بیاد نسل انقلاب بیاورید که شجاعت گشودن این مدار را یافت و بر او است که بدان مدار باز نگردد. انقلاب از ناتوانائی به توانائی آغاز هر اصلاح‌گری است. نوروز تجدد این انقلاب است. شما نیاز به تکرار آن نیز ندارید، تنها باید از یادش نبرید. از یاد نبردن آن به آزاد شدن و توانائیها را باز یافتن و به برداشتن مانع یعنی استبدادیان است. استبدادیانی که بس ناتوان گشته‌اند.

اهل قلم، همکاران عزیز من!

قلمی که خدا بدان سوگند یاد می‌کند، تنها در دست آنها توانائیهای را نقاشی می‌کند که خود از این توانائیها غافل نیستند. هر بار که انسانی فطرت آزاد و خلاق خویش را باز می‌یابد و قلم بدست می‌گیرد تا انسانهای دیگر را از آزادی و توانائیها که خود دارند، آگاه کند، استبدادیان مغزش را پریشان می‌کنند. بنگرید با سعید حجاریان چه کردند! بنگرید که قدرت (=زور) کمترین وقعی به نوع باور قربانی نمی‌نهد. قدرت باور به ولایت مطلقه فقیه را نیز نمی‌خواهد. اطاعت می‌خواهد. کسی که آزادی و توانائیهای خود را باز می‌یابد، خطر ناک می‌شود و باید مغزش را متلاشی کرد. با وجود این، حجاریان بر بستر، نمایش پیروزی قلم و شکست، در خواری و زبونی، زور باوران است.

بهوش باشید! آنگاه که از توانائیهای انسانها غافل می‌شوید و ناتوانیهایشان را تصویر می‌کنید، لاجرم به قدرت اصالت می‌دهید و در انسانها ناتوانی القاء می‌کنید. بهوش باشید!

هر بار که بجای شفاف کردن ابهامی، ابهامی می‌سازید، آزادی، توانائی، حقوق را تباه می‌کنید. اظهار حق از آن رو واجب شد که هر حقی اظهار نمی‌شود، ناحقی بر جای آن می‌نشیند. دروغ باور نکنید که نوشتن حق، سر از دست دادن است. عقل را از آزادی و قلم را از بیان روان حق باز ندارید. وقتی پذیرفتید که نوشتن و گفتن حق ممکن است، استعدادهای شما، بمدد استعداد هنر ساز شما می‌آیند و هنر بیان حق را می‌سازید. فضای بازی را می‌یابید که از آن غافل بودید. آیا نمی‌بینید هر بار که مصلحت را روشن‌ترین بیان حق و حقیقت می‌گردانید، به یک نوشته، دژ تسخیرناپذیر قدرت پدر خوانده‌ای از پدر خوانده‌های مافیها را فتح می‌کنید! به پرده‌های دروغ و نیرنگ بنگرید که وقتی به قلمها دریده شدند، قدرتهای موهوم اقتضاحهای بزرگ شدند. «۳۵ میلیون بگوید بله من می‌گویم نه»، کودتای خرداد ۶۰، اکتبر سورپرایز، ایران گیت،... میکونوس، پیشگیری از اجرای نقشه حذف جمهوری به یمن حرکت عمومی مردم ایران، پیش و پس از دوم خرداد، جهت یابی حرکت عمومی به سمت استقرار ولایت جمهور مردم، پی‌گیری قتل‌های زنجیره‌ای، افشای سازمان ترور، رویارویی پیروز با یورش به مطبوعات، تبدیل کردن ایلغار کوی دانشگاه به نیروی محرکه جامعه جوان، شکست دادن ائتلاف بزرگ استبدادیان، همه میدانهای پیروزی قلم بر سلاح و آزادگان توانا بر زورباوران ناتوان گشتند.

بهوش باشید! چیره دستی از آزادی عقل است و قلم در دست چیره دست بر ویرانگرترین سلاحها پیروز می‌شود. زیرا بیان حق است. زمان زورمداری تا وقتی است که حق اظهار نشده است. وقتی حق اظهار می‌شود زمانش دائمی است. دیگر هیچ ناحقی را نمی‌توان به جای آن نشانند.

همکاران عزیز من! دروغ و بهتان و ناسزا، زبان خرد نیستند. زبان زور هستند. قلم را وسیله زور کردن، عقل را از آزادی محروم کردن است. بگذارید قلمها گزارشگر عقلهای آزاد و خلاق و توانائیهای شما باشند و آزادی عقلها و توانائیهای مردم ما را بیادشان آورند. نوروز شما هموطنان عزیز، روز نور، روز شادی و پیروزی، آغاز روزهای آزاد و بهروزی باد.